



از پاناما تا مالاکا: درون ستراتیژی نوظہور امریکا برای مہار چین



امریکا دیگر در حال تظاهر نیست. آنچه پیشتر مجموعه ای پراکنده از تصمیم های سیاست خارجی به نظر می رسید، اکنون مانند یک نقشه قابل خواندن است، و نه یک نقشه ظریف. کافی است کمی عقبتر بایستیم تا این تمثال روشن تر شود. از امریکای لاتین تا خلیج فارس و آسیای جنوب شرقی، ایالات متحده در حال موقعیت گیری در اطراف گذرگاه های باریکی است که اقتصاد جهانی را در حرکت نگه می دارند. این موضوع درباره بحران های جداگانه نیست. درباره کنترل است.

ونزوئلا را در نظر بگیرید. دور کردن نیکولاس مادورو، طبق معمول، در قالب زبان دموکراسی و ثبات توضیح داده شد. اما این چارچوب، اصل ماجرا را پنهان می کند. ونزوئلا دارای ذخایر عظیم تیل است و در دو دهه گذشته چین از آن به عنوان یک تکیه گاه ستراتیژیک در برابر بی ثباتی شرق میانه استفاده کرده است. اقدام و اشنگتن فقط درباره این نبود که چه کسی در کاراکاس حکومت می کند. هدف، قطع یک زنجیره تأمین بود که در پلان درازمدت پیکنگ اهمیت جدی دارد. وقتی

جریان انرژی را در مبدأ مختل می‌کنید، فقط سیاست را تغییر نمی‌دهید، بلکه محاسبات را تغییر می‌دهید.

اکنون به شمال، به کانال پاناما بروید. آنچه آنجا رخ داد تقریباً در بحث عمومی انعکاس نداشت، اما ممکن است یکی از مهم‌ترین تحولات باشد. زمانی که سرمایه‌گذاران شرکت قوی بلک‌راک رهبری یک کنسرسیوم برای خرید بخش‌های مهم بندری مرتبط با کانال را بر عهده گرفت، این اقدام به‌عنوان یک معامله مالی معرفی شد. اما در واقع چنین نبود. آن بنادر پیش‌تر به یک اپراتور مستقر در هانگ‌کانگ مرتبط بودند و انتقال آنها پس از فشارهای مستمر و دیپلماسی خاموش انجام شد. اندکی بعد، پاناما در مسائل امنیتی بیشتر به واشنگتن نزدیک شد و این امر راه را برای دسترسی عملیاتی گسترده‌تر آمریکا باز کرد. این یک تغییر ظریف اما مهم است. وقتی تهداب‌های اطراف کانال را کنترل کنید، می‌توانید بر نحوه تغییر مسیر تجارت جهانی در زمان فشار بر مسیرهای دیگر تأثیر بگذارید.

آن فشار دیگر صرفاً نظری نیست. در تنگه هرمز، ایالات متحده از سطح پیام‌رسانی به اقدام رسیده است. حملات به اهداف ایرانی با آنچه در عمل می‌توان آن را نوعی محاصره دانست دنبال شد. کشتی‌ها متوقف می‌شوند، تردد کند می‌شود، قیمت‌های بیمه افزایش می‌یابد و بازارها به‌صورت لحظه‌ای عکس‌العمل نشان می‌دهند. واشنگتن لازم ندارد تنگه را به‌طور کامل ببندد تا پیام خود را منتقل کند. کافی است نشان دهد که می‌تواند جریان انرژی خروجی از خلیج فارس را شکل دهد. برای کشورهایی که به این جریان وابسته‌اند، بخصوص چین، این پیام فوری و ناخوشایند است.

اما انرژی در خلیج فارس متوقف نمی‌شود. باید به سمت شرق حرکت کند و این مسیر مستقیماً به تنگه مالاکا می‌رسد. اینجا است که ستراتیژی فشرده‌تر می‌شود. پیمان دفاعی اخیر میان ایالات متحده و اندونزی صرفاً یک توافق دیگر در چارچوب همکاری‌های منطقه‌ای نیست. این توافق هماهنگی عسکری را توسعه می‌دهد، عملیات مشترک را افزایش می‌دهد و مهم‌تر از همه، دسترسی عملیاتی واشنگتن را در یکی از پر رفت و آمدترین مسیرهای کشتیرانی جهان تقویت می‌کند. اندونزی در نقطه اتصال اقیانوس هند و آرام قرار دارد. دسترسی بیشتر در این منطقه به معنای دید بیشتر است و در شرایط بحران، احتمالاً به معنای کنترل بیشتر.

اگر هر کدام از این اقدامات را جداگانه ببینیم، می‌توان برایشان توضیح‌های ساده آورد. ونزوئلا مسئله سیاست است، پاناما مسئله سرمایه‌گذاری، هرمز مسئله ایران، و جنوب شرق آسیا مسئله همکاری‌های منطقه‌ای. اما وقتی همه را کنار هم قرار دهیم، داستان تغییر می‌کند. ایالات متحده در حال موقعیت‌گیری در امتداد مسیرهایی است که بیشترین اهمیت را دارند، در بالا جایی که انرژی تولید می‌شود، در میانه جایی که می‌تواند مختل شود، و در پایین جایی که باید برای رسیدن به آسیا عبور کند.

این مدل قدیمی مهار نیست. بلوک‌های سخت و خطوط تقسیم‌بندی مشخص وجود ندارد. در عوض، یک شبکه شکل گرفته است؛ انعطاف‌پذیر، پراکنده و مبتنی بر جغرافیا. این شبکه به تقابل آشکار وابسته نیست، بلکه بر اهرم‌های خاموش تکیه دارد. وقتی گذرگاه‌های کلیدی را کنترل کنید و جریان‌ها را تحت تأثیر قرار دهید، بدون فیر حتی یک مرمی می‌توانید نتایج را شکل دهید.

این واقعیت ناخوشایندی است که در حال شکل‌گیری است. ایالات متحده صرفاً در حال رقابت سنتی با چین نیست. بلکه در حال ایجاد ظرفیت فشار بر سیستمی است که چین به آن وابسته است، به تدریج، انتخاب مناسب و با دقت. و زمانی که این ظرفیت ایجاد شود، توازن قدرت بسیار پیش از آنکه کسی آن را «یک تصادم» بنامد، شروع به تغییر می‌کند.